

آیین مهر

چنانست عشق وطن درد لم

که خورشید در سینه آسمان

و یاد دل پیچید نوبهار،

به بلخ گوین شعله جاودان

روان بخش ویر شور و جان آفرین

چنان آرزو درد ل نوجوان .

زمان بگذرد - لیک ماند به جای

چواخگر به خاکستر کاروان .

بنام به عشق میهن میهنم

میهن مهد مردان روشنروان

ز خاکش همی روید عشق و امید

چو برده شت و در لاله و ارغوان

گهرزا و طوفانی و پر خروش

ز هر قطره اش موج دریا عیان

شورزا و آتش دل و شعله جوش

به هر ذره اش آفتابی نهان

"سایمان" و "سپین غرو" هند و کوه

هژیر آفرین و عقاب آشیان

به بلخ و به غزنین و غور و هری

خراسان زمین و خراسانیاں

همه پهلوانان دشمن شکن

چو شیران مرد افکن با میان

به مردی و دانش به داد و دهش

همه راد و داناد ل و پرتوان .

سپین

درین سرزمین و اینچنین زیستن :

نه تنها بود ویژه باستان .

کنون هم نه این خانه خالی بود

ز مرد و زن پر دل و قهرمان

کنون نیز طوفان حماسه اند

به افغانند یاران در افغانیان

کنون نیز مردان میهن پرست

به پاکی دامان ((اسپستان))

خداوند پندار و گفتار نیک

خداوند کردار افرشته گان

به نیرو چوسهراب و اسفندیار

به عشق وطن رستم داستان

جو نهر و دریا دل و سد شکن

ابرمرد میدان و ابرهلوان

به بزم رفیقان چو روشن چراغ

به رزم حریفان چو شیرزبان

نگردد اسیر زر و زورکس

نیفتد به دام ابرقدرتان

نگردد غلام غلام غلام

هر آزادگی را میهن پاسبان

نه از سوی وی عجز و بیچاره گیت

فراخوان مردم به صلح و امان

به آیین مهر و بشر دوستی

ستاند سلاح از کف دشمنان

ازان تا جهانست این سرزمین :

درخشد چو گوهر بیه تاج زمان

شکوه و فر باستانی خویش

دوچندان به دست آورد بی گمان

به اقصای دیار اندر (افغانستان)

س

لاکھ نفاذ شد

-۳-

شود بازگانوں فرهنگ و داد
شود بازگیتی ازوشادمان
زمین راهمی شور و مستی نه هد
بنازد به هستی او آسمان •

مسکو - ۱۹۹۱

بارق شفیعسی

امام زین العابدین